

علیه و سلم مجلس نمود سرگاه که وقت نماز شدی از روضه شریف
 او از بانگ نماز آمدی بر خاستی و نماز کنی از می اهل شام مسجد
 در می آمدی گفتند انظر الی هذا الشيخ المجنون **سید**
محمد بن محمد باقر یابی کوفی بود فقیه و عابد و فاضل بود حجج بن
 یوسف و بر ائمت سنی و شیعیان و هو این تسع و اربعین سینه
ازدی که حجج یکی از خویش خود را با او گفت بطلب
 سعید بن جبیر رفته اند فرستاد و در اثنای طلب بصومعه راهی
 رسیدند و بر اثر آن کردند ایشان را نشان داد چون بصومعه رسیدند
 در سجده بود سلام کردند سر از سجده برداشت و نماز خود را تمام کرد
 و جواب سلام ایشان باز داد گفتند حجج ترا می طلبیدند و شما ای
 خدای تعالی گفت در روز بر رسول صلی الله علیه و سلم فرستاد و با ایشان
 روان شد بصومعه آن راهب رسیدند راهب ایشانرا گفت باین
 بالا ایستد که نشیر و سیر شب بگرد این دیر می ایست سعید بن جبیر در
 نیامد گفتند میخواهی که بگریزی گفت می گویم اما بجانم دستم کی در بخوانم
 اند اید گفتند شمشیر ترا هلاک خواهد کرد گفت بانی نیست که

برورد کار من

برورد کار من با منت ستر ایشانرا از من خواهد کرد سید و ایشانرا
 با سب از من خواهد ساخت تا از سرگزندی نگاهدارند راهب
 گفت از وی عهد و پیمانی بستانید سعید گفت با خدا و بنیز بزرگوار
 خود عهد کردم که تا صاحب از بنجاد در نشوم راهب گفت شما با لایحه
 و گمانهای خود از ره گفتند تا من شب این بنده وصل بر آرزای
 نگاه دارید چون شب در آمد دیدند که بسری آمد و بوی نزدیک شد
 و خود را بروی مالید پس برفت و دور تر بستاد بعد از آن شبی
 آمد و آنچه سیر کرده بود دیگر چون راهب از آمدید و باید او کرد
 فرود آمد و از وی شرایع اسلام و سنتین رسول صلی الله علیه و سلم
 بر سید و ایمان آورد و ایم از وی از بندگی پیش از گشتن خود سیر
 حجج دعا کرد و گفت اللهم لا تسط علی احد یقبل بعدی بعد از
 حجج پانزده روز پیش گریست و در آن پانزده روز و از ایم
 می گفت مرا یا سعید بن جبیر چه کار بود در گاه که میخواهم که خواب کنم
 پاس مرا میگرد **سید ازدی** که جزوی است از ائمت که وقتی که
 بانگ کردی به یحیی بر خاستی یک شب بانگ نکرد چون باید داد